

کاراته‌کاران محمدآبادی در تازه‌ترین رقابت کشوری با ۲۰ مدال
بیشترین سهم را در موفقیت تیم خراسان رضوی داشتند

«گرگ‌های المپیک» در کمین مدال



داستان جلد

سحر نیکو عقیده در دیوار سالن پر شده از بنرها و عکس‌هایی که نشان می‌دهد بچه‌ها بارها و بارها در مسابقات مختلف مقام آورنده‌اند. گوشه‌ای دیگر هم برق تلاشی انبوه جام‌ها و کمربند هایشان جلب توجه می‌کند. پسران رزمی کار محله شهید رستمی در خیابان محمدآباد سخت مشغول تمرین هستند؛ در سالنی کوچک که در واقع زیر زمین مسجد المهدی (عج) است. هر کدام گوشه‌ای مشغول‌اند و جدیت از چهره‌هایشان پیداست. بین همه، مهرداد باقد و قواره کوچکش بیشتر از بقیه جلب توجه می‌کند. روبه روی کیسه بوکسی ایستاده است که شاید سه برابر خودش باشد و با همان مشت‌های کوچکش، ضربه‌های محکم و پی‌درپی به آن می‌زند؛ آن قدر جدی که انگار حریفش همین کیسه بزرگ روبه‌روست. گوشه رینگ انتهای باشگاه، مهدی و محمد را می‌بینم؛ دو برادری که از تربیت حیدریه خودشان رابه اینجای می‌رسانند. آن‌ها هم دوبه دو مشغول تمرین و مبارزه‌اند و هر بار یکی ضربه‌ای می‌زند، دیگری خودش را برای پاسخ آماده می‌کند. کمی آن طرف‌تر، امیر محمد حواسش به همه هست؛ مخصوصاً کوچک‌ترها. از بچه‌های قدیمی‌تر و باتجربه‌تر باشگاه است و هر جا ایرادی در حرکت یکی از بچه‌ها می‌بیند، جلوی می‌رود و تذکر می‌دهد. بی دلیل نیست که پسران باشگاه «المپیک» در این منطقه و میان اهالی ورزش به «گرگ‌های المپیک» معروف شده‌اند؛ لقبی که انگار خوب بار و حیه جنگنده‌شان جور درمی‌آید. زیراپشت هر ضربه، هر فریاد و هر حرکتشان، ساعت‌ها تمرین و تلاش خوابیده است. تازه‌ترین نشانه این تلاش را هم شهریور امسال در تهران به نمایش گذاشته‌اند؛ جایی که در بیست و هشتمین دوره مسابقات قهرمانی کشور در سبک کاراته دایدو، در مجموع رده‌های مختلف، مقام دوم تیمی رابه دست آوردند و با بیست مدال رنگارنگ به خانه برگشتند.

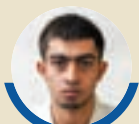
سرباز مبارز

سید حسن هنرور، متولد سال ۱۳۸۶

او یکی دیگر از چهره‌های قدیمی باشگاه است. مربی‌ها وقتی از بازی‌اش حرف می‌زنند، بیشتر از هر چیز روی تکنیکش دست می‌گذارند. می‌گویند وقت مسابقه گاهی همه سالن ساکت می‌شوند و نگاه‌ها به سمت رینگ می‌رود تا ببینند سید حسن چطور با حرکات حساب شده‌اش حریف را زمین می‌زند.

او حالا پنج سال است که به این باشگاه می‌آید و در همین مدت ۱۰ مدال استانی و کشوری به دست آورده است. اما سه سال از این پنج سال رانه در سالن، که در تهران و در دوران خدمت سربازی گذرانده؛ روزهایی که فرصت تمرین چندانی نداشته و روی هم رفته شاید فقط دوماه توانسته در این مدت تمرین کند. بالین حال، هر بار که مرخصی می‌گرفته و به مشهد برمی‌گشته، اول سراغ بچه‌های آمده است؛ «یک بار حتی راه به راه، با کوله و لباس سربازی، قبل از اینکه به خانه بروم، آمدم باشگاه تا بچه‌ها را ببینم. بعدش خانواده‌ام دلخور شده بودند و می‌گفتند بچه‌ها برایت مهم‌تر از پدر و مادرت هستند؟»

لبخندی می‌زند و ادامه می‌دهد: حتی اگر آمدنم یک روزه بود و فرصت تمرین نداشتم، باز هم می‌آمدم و حال بچه‌ها را می‌پرسیدم. دیگر مثل خانواده‌ام هستند و دلم برایشان تنگ می‌شود. شاید همین دل‌بستگی بود که باعث شد برای آخرین مسابقه هم از خدمتش در تهران مرخصی بگیرد. با همین آمادگی محدود راهی مسابقه شد و خودش هم انتظار نداشت در رده سنی بزرگ سالن به مقام نخست برسد.



مسابقه بازانوی شکسته

امیر محمد آرنده، متولد سال ۱۳۸۸

در سالن همه‌اورد است راست مربی‌های ما؛ دانشمندان؛ مبارزی که اگر مربی‌ها به هر دلیلی حضور نداشته باشند، می‌توانند کلاس را بپر خاند و حواسش به بچه‌ها باشد. اما پررنگ‌ترین ویژگی امیر محمد، روحیه حمایتگرش نیست. همه اینجاست و او رابه جنگنده بودنش می‌شناسند. پسری که به قول خودشان اهل کم آوردن نیست!

تجربه آخرین مسابقه هم شاید بهترین نمونه برای نشان دادن همین روحیه باشد؛ مسابقه‌ای که امیر محمد بازانوی آسیب دیده تا آخر ادامه داد و در نهایت به مقام دوم رسید؛ برای این مسابقات هر روز در سالن تمرین می‌کردم و قصدم گرفتن مدال طلا بود. اما آسیب زانو همه چیز را خراب کرد. همان دقیقه اول بازی، پایم وسط مسابقه پیچ خورد و زانویم آسیب دید. پزشک مسابقات من را از ادامه رقابت منع کرد، ولی من تا آنجا ادامه دادم که بخوام دقیقه اول کنار بکشم! اصرار کردم که بازی را ادامه بدهم و در نهایت با دادن تعهد (که مسئولیت هر اتفاقی را بپذیرم) دوباره به میدان برگشتم. دو تا بازی بعد را با اسپی بی‌حسی مبارزه کردم که در درانفهمم، بازی آخر به حریفی خوردم که پارسال شکستش داده بودم و در همان مسابقات اول شده بودم. انگار که از من زمینه ذهنی داشت! دوباره به زانویم ضربه زد و باعث شد دوم شوم. مسابقه که تمام شد، دیگر حتی نتوانست راه برود. از آنجا به بعد در سفر هر جا می‌رفتند، بچه‌ها زیر بغلش را می‌گرفتند و کشتان کشتان او را با خودشان می‌بردند. وقتی به مشهد برگشتند هم وضعیت زانویم بهتر نشد و دوسه هفته‌ای نمی‌توانست درست راه برود. بالین حال، وقتی از آن مسابقه حرف می‌زند، از اینکه ادامه داده‌ام راضی است و بیشتر از هر چیز خوشحال است که وسط راه جانزده است.



چالش‌های آخرین نبرد

هر کس سرگرم تمرین خودش است و در حال و هوای تمرین غرق شده. صدای برخورد مشت با کیسه، رفت و آمد بچه‌ها و تشویق‌های گاه به گاه، سالن کوچک زیر زمین مسجد را پر از شور و انرژی کرده است. چند دقیقه بعد، با دستور دو استادشان تمرین متوقف می‌شود. بچه‌ها یکی یکی وسایلشان را کنار می‌گذارند و دور هم می‌نشینند تا گفت و گورا شروع کنیم. آخرین مبارزه برای این تیم یک رکورد تازه در زمینه مدال آوری به ارمغان آورده است و حالا آن‌ها کلی داستان جدید برای تعریف کردن دارند. به گفته بچه‌ها هیچ مسابقه‌ای برایشان تا این حد چالش برانگیز نبوده است و تقریباً هر کدام درگیر درد سری تازه شده‌اند.

اما در هیچ میدان نبردی هم تا این اندازه نتوانسته بودند از پس چالش‌ها بر بیایند. هجده نفر از اعضای باشگاه، صبح ۱۹ شهریور سوار اتوبوس شدند و بیست شهریور هم در تهران به مبارزه در رشته کاراته دایدو پرداختند. در نهایت بچه‌ها در دوره جدولی و ام‌اف‌سی (MFC) در مجموع بیست مدال به دست آوردند. «گرگ‌های المپیک» بیشترین مدال را بین دیگر اعضای تیم خراسان کسب کردند و به همین دلیل آن‌ها بودند که جام را به خانه آوردند.